



حاج محمد داعی یک طبقه خانه اش را وقف جلسات قران و برگزاری مراسم مذهبی کرده است

از ما قبول کن

۵۰۴



حمید فخرایی از ۳۵ سال زندگی
در یاران ۲۴ روایت می کند
به دنبال کاغذ باد تا بازار رضا

۶



پاسخ شهرداری به مردم محله
در مورد پل رها شده عابر پیاده
نصب پل، به زودی

فعال فرهنگی محله کوشش
خاطره ای شنیدنی از زیارت بردن نوجوانان دارد
الطاف کریمانه در روز تاسوعا

۷

همسایه به همسایه، دیدار شانزدهم، رباط طرق ۷

خواهری و خیری

سمیرا منشادی | رباط طرق از آن محله‌های قدیمی و شناخته شده منطقه ۷ مشهد است که حالاً در تقسیم بندی شهری در محله ابوذر قرار گرفته است. ارتباط بیشتر همسایه های ساکن محله فراتر از سلام و علیک است؛ عمیق و ریشه دار. اهالی کوچه رباط طرق ۷ از این دسته اند.

آن ها سال هاست کنار هم زندگی می کنند و از حال و روز هم با خبرند. اهالی اینجا علاوه بر اینکه برای رفع مشکلات یکدیگر تلاش می کنند، دست به دست هم می دهند تا هرکاری از دستشان برمی آید، برای آبادی محله شان انجام دهند؛ چه کار فرهنگی باشد، چه کمک به نیازمندان. آن ها دلشان برای محله شان می تپد.

● ○ حال خوب با گره گشایی از مشکلات

اعظم یزدان پناه دوازده سالی می شود که در رباط طرق ۷ زندگی می کند. بارها شرایط نقل مکان به محله ای دیگر برایش پیش آمده است، اما چیزی که باعث شده نتواند از کوچه اش دل بکند، همسایه های خوب و دلسوز است. او عضو مؤسسه خیریه سفیران شهر بهشت، گروه جهادی شهید عباسی و شورای اجتماعی محله ابوذر است.

دلش می خواهد گرهی، هرچند کوچک، از کار مردم محله باز کند و به قول خودش، هیچ چیز مثل این کار به او آرامش نمی دهد. بچه های محله هم وقتی او را می بینند، بعد از سلام سراغ مراسم محلی را از او می گیرند. خودش می گوید: تلاش می کنم در همه مناسبت ها مراسمی داشته باشیم و کنارش برای بچه ها هم برنامه ای برگزار کنیم.

او برای دانش آموزان کلاس های تقویتی هم برگزار می کند. اعظم خانم در این باره توضیح می دهد: بعضی خانواده ها تمکن مالی ندارند که برای بچه هایشان معلم خصوصی بگیرند. من در خانه خودم با کمک معلم های فعال در گروه های جهادی، کلاس رایگان برای بچه ها برگزار می کنم.

● ○ استاد قرآن محله

یزدان پناه در ادامه فاطمه پورعلی را به عنوان همسایه ای دلسوز در عرصه فرهنگی به مامرفی می کند. این دونفر در کلاس های قرآن محله با هم آشنا شده اند. پورعلی در رباط طرق به «استاد قرآن» معروف است. یزدان پناه می گوید: ما هر دو دلمان برای کارهای فرهنگی و خیریه می تپد؛ به همین دلیل همیشه کنار همیم.

پورعلی از پانزده سال پیش که ساکن رباط طرق شده، دوره های قرآنی راه انداخته است؛ از نهج البلاغه، حفظ و روخوانی و روان خوانی قرآن گرفته تا احکام. بانوان محله برای هر مراسمی که دارند از مولودی و جشن گرفته تا مداحی و روضه خوانی دعوتش می کنند. همین امر سبب شده است اگر کسی گرهی در کارش هست، به او مراجعه کند.

فاطمه خانم می گوید: بالاخره هرکسی رسالتی دارد. رسالت من هم این است که بتوانم بانوان را با کلام خدا آشنا کنم. از اینکه می توانم برایشان کلاس های قرآنی برگزار کنم خوشحالم.

علاوه بر آن، پورعلی دستش به کار خیر هم می رود. او می گوید: ما همسایه ها باید هوای هم را داشته باشیم؛ برای همین با کمک هم، گره از مشکلات همسایگان نیازمندان بازمی کنیم.

● ○ آچار فرانسه تیم

پورعلی از صدیقه چشمی به عنوان «آچار فرانسه»

گروهشان نام می برد. چشمی پنج سال است که در این محله سکونت دارد. پورعلی تعریف می کند: ما یک تیم هستیم و خانم چشمی، آچار فرانسه گروه است. تحقیقات خیریه و هرکاری را که از دستش برآید، انجام می دهد. رفتار صدیقه خانم آن قدر گرم و صمیمی است که خیلی زود اهالی او را پذیرفتند. خودش می گوید: وقتی می بینم لبخند رضایت روی لب همسایه ها می نشیند، دنیا برایم قشنگ تر می شود. خدمت به خلق، ثواب بزرگی دارد. یک دعای خیر یا خدایا مرزی همسایه برایم کافی است.

آشپزی صدیقه خانم هم زبانزد است و بیشتر اوقات، طبخ غذای مراسم مختلف را به عهده می گیرد. او می گوید: ما همسایه ها آن قدر به هم نزدیکیم که انگار خواهریم. بودن در کنارشان هم تجربه است، لذت بخش. چشمی در بسیج مسجد هم فعال است و می گوید کارهای جهادی، به زندگی اش رنگ و بوی دیگری داده است.



عزاداری کودکان در مسجد حمزه برگزار می شود

انسی کودکان با عاشورا

مسجد و حسینیه حمزه سیدالشهدا^(ع) در محله انقلاب، میزبان عزاداران کوچک در ماه محرم و صفر است. در حسینیه کودک این مسجد، برای این رده سنی، برنامه های ویژه ای برگزار می شود. آن ها در قالب شعر و قصه، رنگ آمیزی و مسابقه با سیره ائمه^(ع) آشنا می شوند. علاوه بر این جایزه و پذیرایی نیز باعث می شود کودکان ساعات خوشی را سپری کنند و والدین با خیالی آسوده در مراسم عزاداری حضور داشته باشند.



عاشورای پرشور

در دهه اول محرم، نیروهای خدمت اداره خدمات شهری در آماده باش کامل بودند. این اقدامات برای عاشورا و تاسوعای حسینی ویژه تر بود. در این راستا، شست و شوی کانال های ناحیه یک که تردد عزاداران در آن بیشتر است، همچنین پاک سازی محل های برپایی ایستگاه های صلواتی هیئت ها و نصب سرویس های بهداشتی برای مراسم خیمه سوزان روز عاشورا انجام شد. حضور نیروی خدماتی در اطراف ایستگاه های صلواتی، لکه گیری مسیرهای منتهی به محل هیئت های منطقه، جانمایی خودروهای حمل زباله و استقرار کامل نیروهای کارگری و ستادی در روز عاشورا در سطح منطقه از دیگر اقدامات خدمات شهری منطقه ۷ در این ایام بود.



بازدید مدیران شهری از پروژه ایستگاه استقبال از زائر

حجت الاسلام والمسلمین حسن منصوریان، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای اسلامی شهر مشهد، به همراه جاوید کیانی، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد، رضا داوری شهردار منطقه ۷ از محل اجرای پروژه ایستگاه استقبال از زائران پیاده در منطقه ۷ بازدید کردند. در این بازدید میدانی مدیران شهری ضمن بررسی روند پروژه، بر تسریع تکمیل این پروژه تأکید کردند. این ایستگاه دائمی در ورودی شهر مشهد از سمت نیشابور قرار دارد و در زمینی به مساحت ۶ هزار مترمربع و با زیربنای ۳ هزار مترمربع در دو طبقه ساخته شده است و در کنار بوستان ریحانه و میدان پرواز واقع است.

مشکل را مطرح کرده‌ام. به من جواب داده‌اند که شهرداری در حال برگزاری نشست و هماهنگی با سازمان ترافیک است، اما تا الان نتیجه‌اش را ندیده‌ایم.

او ادامه می‌دهد: تاکی باید صبر کنیم؟ مگر جان بچه‌های ما کم ارزش‌تر از خیابان‌های مرکزی شهر است؟ همیشه می‌گویند در حال بررسی هستند، ولی ما هر روز با خطر زندگی می‌کنیم.

● ● پروژه‌ای که لغو شد

رئیس شورای اجتماعی محله آبشار درباره روند پیگیری‌ها برای نصب پل عابر پیاده می‌گوید: بعد از دو سال پیگیری از طریق فرمانداری و شهرداری، اواخر سال گذشته، سازه پل به محله‌ما منتقل شد. قرار بود پل در حد فاصل نماز ۲۵ و ۲۷ نصب شود و به نماز ۲۶ و ۲۸ اتصال پیدا کند. همه چیز آماده بود اما ناگهان سازمان ترافیک اعلام کرد این بولوار شریان اصلی نیست و نیازی به پل ندارد. حمیدرضا مژده ادامه می‌دهد: برای مردم سؤال است که چرا پروژه‌ای که به مرحله اجرا رسیده بود، ناگهان لغو شد؟ شاید تا وقتی مسئولان از نزدیک با سختی‌های این محله آشنا نشوند، درک درستی از نیازها نداشته باشند. مردم باید دیدن سازه‌ای که ماه‌ها بدون استفاده در کنار بولوار رها شده، حس می‌کنند به آن‌ها بی‌توجهی و بی‌احترامی شده است.

● ● شورای هم‌تا موافقت کرد

در پاسخ به این انتقادات، شهردار منطقه ۸ این‌طور توضیح می‌دهد: سال گذشته سازمان ترافیک اعلام کرد ابتدا باید موارد ایمنی مانند نصب علائم هشدار و ترافیکی و همچنین کاهنده سرعت اجرا شود. اگر بعد از سه ماه مشکل باقی بماند، مجوز نصب پل داده خواهد شد.

کاظم یزدان مهر درباره آخرین وضعیت پروژه می‌گوید: در جلسه ماه گذشته با سازمان ترافیک، اعلام کردیم سه ماه سپری شده و مشکل مردم به خاطر نبود پل همچنان پابرجاست. بالاخره موافقتشان را برای نصب پل گرفتیم.

او ادامه می‌دهد: چون بخشی از سازه قبلی در جای دیگری استفاده شده، مجدداً درخواست سازه داده‌ایم. به محض تحویل آن و با هماهنگی شرکت برق، نصب پل عابر پیاده انجام خواهد شد.



● ● هر روز با خطر زندگی می‌کنیم

بولوار نماز خیابانی عریض است که با وجود نصب سرعت گیر، همچنان خودروهایی با سرعت زیاد از آن عبور می‌کنند. عبور از این معبر برای بسیاری از ساکنان، به ویژه کودکان، دانش‌آموزان و سالمندان، مخاطره آمیز است.

مجید غفورلو، یکی از ساکنان این بولوار، می‌گوید: وقتی به این محله آمدم، فکر نمی‌کردم این قدر مشکل داشته باشد. نبود ناوایی و سوپرمارکت را شاید بتوان تحمل کرد، اما عبور خانواده‌ام از بولوار واقعاً نگرانم می‌کند؛ چون بعضی خودروها اینجا را با اتوبان اشتباه می‌گیرند!

او می‌افزاید: پسر من دانش‌آموز مقطع متوسطه اول است و چون برخی روزها شیفت کاری دارم، نمی‌توانم او را به مدرسه برسانم. هر صبحی که می‌خواهد از عرض بولوار رد شود، دل من و مادرش می‌لرزد. همسر غفورلو نیز می‌گوید: بارها با سامانه ۱۳۷ تماس گرفته و

برای مردم سؤال است که چرا پروژه‌ای که به مرحله اجرا رسیده بود، ناگهان لغو شد؟ شاید تا وقتی مسئولان از نزدیک با سختی‌های این محله آشنا نشوند، درک درستی از نیازها نداشته باشند

پاسخ شهرداری به مردم محله در مورد پل رها شده عابر پیاده

نصب پل به زودی

نجمه موسوی زاده از مستان سال گذشته با ورود سازه پل عابر پیاده به بولوار نماز، ساکنان محله آبشار امیدوار شدند که یکی از دغدغه‌های جدی‌شان به سرانجام می‌رسد. اما این امید، عمر کوتاهی داشت؛ زیرا سازه چندین ماه زیر باران و برف ماند، بدون آنکه نصب شود و در نهایت بدون هیچ توضیحی، بخشی از آن به جای دیگری منتقل شد.

با این اقدام، اهالی محله از مسئولان پیش از پیش گلایه مند شدند. زیرا به دلیل سرعت زیاد خودروها هنگام عبور از عرض بولوار نماز، با خطر روبه‌رو می‌روند و به ویژه برای فرزندانشان نگران هستند.

هم قدم



نظارت بر ساخت و سازهای غیرمجاز در صدر درخواست‌های مردمی

نجمه موسوی زاده کاظم یزدان مهر، شهردار منطقه ۸ به همراه مهدی حسین زاده، معاون فنی و اجرایی منطقه، در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ حضور یافت تا به صورت مستقیم پاسخ‌گوی درخواست‌های شهروندان باشد. در این ارتباط، دوازده تماس مردمی ثبت شد که بیشترین درخواست‌ها به موضوع برخورد با ساخت و سازهای غیرمجاز اختصاص داشت.

۱۳۷

درخواست‌های مردم در حوزه پلیس ساختمان

در این حوزه ۴ تماس برقرار شد که شهروندان طی آن از ساخت و سازهای غیرمجاز در کوچه‌های سراب ۱۳، بوستان ۱۱، بهشتی ۲۴ خبر دادند. همچنین یکی از شهروندان از فک پلمب غیرمجاز مغازه‌ای خبر داد.

درخواست‌های مردم در حوزه فنی و عمران

۳ تماس در حوزه فنی و عمران برقرار شد. تسریع در روند ساخت بوستان جهان شهر، درخواست یکی از شهروندان بود. شهروند دیگری خواستار اصلاح جوی خیابان شهید بهشتی ۶ شد. یکی از ساکنان بولوار نماز نیز تقاضای نصب پل عابر پیاده را داشت.

درخواست‌های مردم در حوزه فضای سبز

شهروندی طی یک تماس، درخواست کرد درختان حدفاصل خیابان امام رضا ۳۶ و ۳۸ آبیاری شود.

درخواست‌های مردم در حوزه خدمات شهری

یکی از شهروندان درخواست کرد باکس زباله در انتهای بازارچه سراب ۱۳ نصب شود.

درخواست‌های مردم در حوزه ترافیک

یکی از شهروندان از یک طرفه بودن کوچه‌های خیابان رزم منتهی به خیابان ارشادالرضا (ع) گلایه داشت و درخواست کرد یکی از این معابر باز و باعث سهولت رفت و آمد ساکنان شود.

تماس‌های متفرقه

یکی از شهروندان درخواست دیدار مردمی شهردار با اهالی محله سرشور را داشت.

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

شهرآرامحله نصب باکس زباله در بازارچه سراب ۱۳ را پیگیری می‌کند.

تماس‌های غیرمرتبط

یک تماس مربوط به منطقه ۹ شهری بود.



حاج محمد داعی یک طبقه خانه‌اش را وقف جلسات قرآن و برگزاری مراسم مذهبی کرده است

از ما قبول کن



● شب‌های جمعه، دست در دست پدر

حاج محمد، مویی سپید کرده و به تازگی شصت و دو سالش تمام شده است. او پیراهن مشکی عزای آقا اباعبدالله... الحسین^(ع) را به تن دارد و با خوش رویی به مهمانان خوشامد می‌گوید. حواسش هست که از همه مدعوین پذیرایی شود. در میان سفارش‌هایی که به پسرش برای رسیدگی به جمع می‌کند، فرصتی دست می‌دهد تا از سال‌های دور بر ایمان بگوید: «در مکتب خانه قرآن خواندن را یاد گرفتم. هنوز سواد درست و حسابی نداشتم، اما با صوت و لحن، قرآن تلاوت می‌کردم. خدا پدرم را رحمت کند، مردی مذهبی و معتقد بود و دلش می‌خواست بچه‌هایش از همان سن کم با قرآن مانوس شوند.» هفت سال بیشتر نداشت که پدرش، شب‌های جمعه، دستش را می‌گرفت و با هم راهی حرم می‌شدند. تابستان و زمستان هم نداشت. سرما و گرما دلیل نمی‌شد که آن دورکعت نماز زیارت در صحن‌های حرم ترک شود.

همان رفت و آمدهای مداوم، کم‌کم پیوندی میان او و اهل بیت^(ع) رقم زد؛ پیوندی که همچنان باقی است. هنوز پشت لبش سبز نشده بود که به دوستان مدرسه، کوچه و مسجدی‌اش پیشنهاد کرد جلسه قرآنی راه بیندازند. جلسه‌ای ساده، اما پیوسته که هر هفته در خانه یکی از بچه‌ها برگزار می‌شد؛ «ریشه روضه‌ای که حالا در خانه ام برپا می‌شود، به همان دوران برمی‌گردد؛ وقتی نوجوان بودم و اولین جلسه قرآن را در خانه مان برگزار کردم. آن جلسه نزدیک به هشت سال ادامه داشت، تا وقتی که به سربازی رفتم و دوستان از هم متفرق شدند.»

● دعای توسل، آغاز یک راه

بعد از برگشتن از سربازی، حاج محمد با دختردایی‌اش ازدواج کرد؛ دختری که روحیات او را خوب می‌شناخت؛ «مدت زیادی از ازدواجمان نگذشته بود که یک روز به همسرم گفتم: خدایچه خانم! موافقی جلسه دعای توسل در خانه مان برگزار کنیم؟ برق چشمانش و جواب دلگرم‌کننده‌اش باعث شد دلم قرص شود.»

برگزاری جلسات مذهبی در خانه‌شان یادعای توسل آغاز شد؛ دعایی که مختص گروه خاصی نبود و هرکسی دلش می‌خواست، می‌توانست بیاید بی تکلف در مراسم شرکت کند. او تعریف می‌کند: خودم از چگلی قاری قرآن بودم و جلسات خانگی تلاوت قرآن هم برگزار می‌کردم. همین باعث شد در مسجد عباسی که نزدیک خانه مان است، اعلام کردم حاضرم دوره قرآن در خانه ماهم برگزار شود. چند سال بعد، دلش می‌خواست روزهای شادی اهل بیت^(ع) را هم جشن بگیرد. با خودش گفت روزهای اعیاد شربتی بدهد، مولودی بخواند و کوچه را به نور اهل بیت^(ع) روشن کند. بنابراین جرقه برگزاری جشن در خانه‌اش روشن شد. کم‌کم علاوه بر روزهای ولادت، جلسات عزاداری شهادت امامان هم به برنامه‌ها اضافه شد.

نجمه موسوی زاده | بیرق مشکی که جلو در نصب شده، خبر از برپایی مجلسی برای حضرت سید الشهدا^(ع) می‌دهد. در خانه نیمه باز است و کسی دارد آرام و شمرده زیارت عاشورا می‌خواند. از همان لای در هم می‌توان دید که همه چیز خانه رنگ محرم گرفته است؛ از کتیبه‌های مشکی با نام اباعبدالله^(ع) که به دیوارها نصب شده‌اند تا حیاطی که در سکوتی محزون، سیاه پوش است.

مردهایی یکی یکی وارد می‌شوند و هرکدامشان گوشه‌ای می‌نشینند. چند جوان با سینی‌های چای و خرما در میان جمعیت حرکت می‌کنند. نه صدایی بلند می‌شود، نه حرف اضافه‌ای رد و بدل. نگاه‌ها به زمین دوخته شده اما دل‌ها جای دیگری است؛ در کربلا. اینجا خانه حاج محمد داعی، ساکن محله امام رضا^(ع) است؛ خانه‌ای که طبقه همکف آن سال‌هاست به مراسم مذهبی اختصاص دارد؛ از جلسات قرآن و دعای توسل تا روضه برای امام حسین^(ع) و جشن‌های ولادت. برخی از محلی‌ها به این مکان «حسینیّه» می‌گویند و برخی دیگر هم نام «دارالقرآن» روی آن گذاشته‌اند. اما حاج محمد می‌گوید «این خانه وقف اهل بیت^(ع) است». خانه‌ای که شب‌های دهه اول محرم، با نام امام حسین^(ع) چراغش روشن است.



شده بود؛ اینکه بعد از سال ها، خانه ام را سیاه پوش کنم، آن هم در محرم برای کسی که از کودکی اسمش در گوشم بود، در قلبم بود؛ همان آقایی که بابا همیشه می گفت برای مصیبتش باید اشک ریخت، برای عزایش باید خاکی شد.»

او ادامه می دهد: هر چه می خریدم، حس می کردم دارم ذره ذره به روضه امام حسین ^(ع) نزدیک تر می شوم. وقتی پارچه های مشکی را گرفتم، دلم لرزید. گفتم: آقا جان! قسمت شد خانه مان پرچم عزای شما را بالا ببرد؛ از ما قبول کن.»

در دل بازار، میان شلوغی، تمام فکر و ذهنش با حضرت سیدالشهدا ^(ع) بود. بار اولی بود که حس می کرد خرید هم می تواند عبادت باشد، اگر برای روضه امام حسین ^(ع) باشد.



● وقتی خرید هم عبادت می شود

برپایی روضه در شب های محرم، ماجرای دیگری دارد. قصه اش برمی گردد به شانزده سال پیش. حاج محمد می گوید: پدرم هفده سال پیش، سومین روز محرم از دنیا رفت. خیلی دوستش داشتم و خوب می دانستم که او بود که من را با اهل بیت ^(ع) آشنا کرد. برای همین تصمیم گرفتم در مراسم سالگردش در خانه برای حضرت ابا عبا ^(ع)... مراسم روضه خوانی داشته باشم. وقتی موضوع را با خدیجه خانم در میان گذاشتم، دیدم دل او هم درگرو امام حسین ^(ع) است. قرار شد پنج شب اول محرم روضه برپا کنیم.

سال ها برگزاری جلسه قرآن و دعا باعث شده بود بیشتر وسایل

● دل خوشی های خدیجه خانم

هر سال، پنج شب اول محرم در خانه حاج محمد روضه برپاست. هر شب حدود دو بیست نفر از آقایان محله می آیند؛ در خانه باز است و هر کسی می تواند در مراسم شرکت کند، بدون هیچ محدودیتی. اما محفل زنانه در طبقه اول و مختصر و خانوادگی است.

حاج محمد هر روز، نماز جماعت مغرب و عشا را در مسجد عباسی می خواند و بعد آرام به خانه برمی گردد. پیش از شروع روضه، نگاهی به وسایل می اندازد، به محوطه حسینی در طبقه همکف، به چای و قند، به بیرق ها و صندلی ها تا مطمئن شود همه چیز آماده است. هر چند خیالش راحت است؛ می داند خدیجه خانم همه کارها را پیش از آمدنش ردیف کرده است.

خدیجه عابدین زاده هر روز حدود یک ساعت پیش از روضه، سماور را روشن می کند، طبقه همکف را گردگیری می کند و جارو می کشد، مژه ها و کتابچه های دعا را مرتب سر جای شان می گذارد. او که در طول سال میزبان بسیاری از مراسم مذهبی در خانه شان است، می گوید: از کار برای اهل بیت ^(ع) خسته نمی شوم. هر بار که دست روی فرش روضه می کشم، انگار دلم جلا می گیرد.

خدیجه خانم دوست دارد خودش جارو بکشد، خودش بادیست های خودش بساط چای را آماده کند و به استقبال اولین مهمانان روضه برود. این کارها برایش وظیفه نیست، دل خوشی است؛ «خدمت به اهل بیت ^(ع) توفیق می خواهد که نصیب من و محمد آقا شده است. باعث افتخار ماست که میزبان باشیم.»

● تربیت فرزندان حسینی

بالبختی روی لب از گذشته می گوید: روزی که روضه را شروع کردیم، هنوز نوه نداشتم. حالایی از نوه هایم، دختری چهارده ساله است که در همین فضا بزرگ شده. همان بچه ای که یک روزی نوپا بود، حالا خودش برای پذیرایی از خانم ها پیش قدم می شود. نوه های پسر هم در قسمت مردانه، با اشتیاق کمک می کنند. آن ها خودشان را خادم مجلس امام حسین ^(ع) می دانند و من چه چیزی بیشتر از این بخواهم؟ حاج محمد پس از شنیدن حرف همسرش، لبخندی می زند و می گوید: کارم چوب بری بود و مدتی است که باز نشسته شده ام. وقتی بچه هایم خیلی کوچک بودند و خودم جوان، یک وانت داشتم، شب های محرم با خانم و بچه ها سوار وانت می شدیم و به محفل امام حسین ^(ع) می رفتم. گاهی حتی در دو محفل شرکت می کردیم و در شب های تاسوعا و عاشورا گاهی در سه محفل حضور داشتیم. این طور بود که بچه هایمان را با عشق به آقا بزرگ کردیم.

● خانه ای که برای اهل بیت (ع) جان گرفت

در سه شب از این پنج شب شام هم به مهمانان می دهند تا از آن ها پذیرایی کنند. با اینکه باز نشسته است، همچنان خودش بانی این مجلس است و همه هزینه ها را می پردازد. هیچ وقت نه تنها در این سال هاکم نیاورده، بلکه می گوید: برکتش برمی گردد. هر چه خرج کنم، هزار برابرش به زندگی ام می رسد.

همان سال های اول روضه امام حسین ^(ع)، خانه شان را عوض کردند و دو کوچه بالاتر آمدند. حاج محمد از همان روز های اول که تصمیم به ساخت خانه گرفت، نیت خاصی همراهش بود؛ «همان اول رفتم سراغ استاد معمار و گفتم همکف خانه را طوری بسازد که مخصوص این مجالس باشد. به اتاق اضافه نیاز نبود؛ یک آشپزخانه و سالنی که جای قرآن خوانی، دعا و روضه باشد تا مهمان

آقا که می آید، راحت باشد.»

همکف خانه درست همان طور که حاج محمد می خواست ساخته شد؛ ساده، بی آرایش، اما پر از نیت خوب. هنوز مدت زیادی از تمام شدن ساخت و ساز و از سرگیری جلسات نگذشته بود که حاج محمد یک تصمیم دیگر هم گرفت؛ تصمیمی که از دل همان روحیه همیشگی اش می آمد؛ «به دوست و آشنا، به همسایه و هم مسجدی ها گفتم هر کس خواست جلسه ای برگزار کند، در هر مناسبتی خانه ما هست. اینجا فقط مال خودمان نیست؛ هر که دل درگرو اهل بیت ^(ع) دارد، اینجا برای او هم هست.»

رفته رفته، خبر دهان به دهان چرخید. بعضی ها محفل روضه شان و بعضی دیگر دوره قرآن هفتگی شان را به خانه حاج محمد آوردند. خانه ای که یک طبقه آن برای اهل بیت ^(ع) ساخته شده بود، حالا پناهگاهی است برای هر کس که دلش هوای امام حسین ^(ع) را می کند

یا قراری با قرآن دارد.

کم کم بین اهالی محل، اسم خانه حاج محمد عوض شد. یکی می گفت «حسینی» و دیگری می گفت «دارالقرآن». محله. نام ها مختلف است اما معنای آن ها یکی است؛ خانه ای که بوی ذکر، بوی توسل و روضه می دهد.

حاج محمد لبخند می زند و با رضایت می گوید: حالا حتی بعضی کلاس های مسجد عباسی هم اینجا برگزار می شود. کلاس های آموزشی برای بچه ها، بعضی دوره های تربیتی یا حتی کلاس های طب سنتی. اینجا فقط مجلس عزانست؛ جایی است برای آموختن و به همین دلیل از ساخت آن بسیار خوشحالم.

خانه ای که یک روز با عشق به قرآن و اهل بیت ^(ع) ساخته شد، حالا سال هاست که روشن است؛ با صدای تلاوت، با زمزمه دعا، با گریه روضه و با لبخند کودکانی که پای درس زندگی می نشینند.

حمید فخرایی از ۳۵ سال زندگی در ۱۷ شهریور روایت می‌کند

به دنبال کاغذ باد تا بازار رضا



محله گردی

ایستگاه اول

سمیرا منشادی اصلالتا نیشابوری است و وقتی پدرش، دست خانواده را گرفت و سال ۱۳۶۸ راهی مشهد و محله هفده شهریور شد، حمید فخرایی تنها هفت سال داشت. در همین محله هفده شهریور قد کشید؛ محله‌ای که در قدیم، درختان توت بر کوچه‌های آن سایه افکنده و خانه‌ها تعدادشان بسیار کمتر از امروز بود. حالا ساکن خیابان یاران ۲۴ است و هر سمت از این محله را که نگاه می‌کند، به یاد خاطرات کودکی و قد کشیدنش می‌افتد.

فخرایی عضو هیئت امنای مسجد عباس بن علی^(ع)، معاون اتحادیه فیروزه مشهد، بازرس شرکت تعاونی فیروزه تراشان مشهد و رئیس شورای اجتماعی محله هفده شهریور است. هر آنچه را دارد، مدیون پدرش، مرحوم اسماعیل فخرایی، استادکار اسبق معدن فیروزه نیشابور و از معتمدین محله می‌داند.

ایستگاه دوم

باغ مرحوم ریختگر، دیوار به دیوار خانه مان بود. باغی یک هکتاری که مملو از درختان توت بود. وسط آن هم استخر بزرگی قرار داشت که در آن ماهی‌های رنگی ریخته بودند. با اجازه صاحب باغ، با بچه‌ها از توت‌های سفید و قرمز می‌چیدیم. حالا از آن باغ بزرگ، چند درخت توت بیشتر باقی نمانده است.

ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

باغ یک قرانی روبه روی خانه مان بود. در گذشته، هر کس می‌خواست از آب‌یافضایش استفاده کند، باید یک قران پول می‌پرداخت. با بچه‌های محله هر روز عصر مقابل همین باغ، بساط فوتبال بازی می‌بازید. حالا این فضا تبدیل به زمین خاکی و بخشی از آن تبدیل به مجتمع مسکونی شده و تنها چند درخت از آن باقی مانده است.

ایستگاه پنجم

کمی بالاتر از مجتمع گردشگری با با قدرت، یک مغازه آلومینیوم فروشی بود که دهه ۷۰ و ۸۰ در نیمه شعبان جشن مفصلی می‌گرفت. من و دوستانم به مراسم این مغازه دار می‌رفتیم و کمک می‌کردیم. صاحب مغازه که فوت کرد، این مراسم هم تعطیل شد.

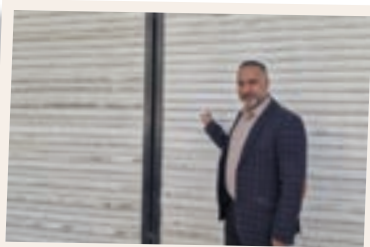
ایستگاه ششم

در دهه ۷۰ و ۶۰ چای «شورا» را با آن پاکت زرد رنگش در انتهای کوچه بسته بندی می‌کردند. هنگامی که کامیون‌ها، چای را می‌آوردند، کارگران در محوطه مشغول بسته بندی می‌شدند. کار ماسرک کشیدن به این انبار و نگاه کردن به کارگران بود. حالا از آن محیط فقط چند انبار مانده است که صاحبان کارخانه از آن استفاده می‌کنند.

در مسجد عباس بن علی^(ع) که بین یاران ۷ و ۹ قرار دارد، اهالی روستاهای معدنی نیشابور مقیم مشهد، عزاداری می‌کنند. قدیم در مراسمی تصمیم گرفته شد که یک مسجد برای خودمان راه اندازی کنیم. هیئت امنات تشکیل دادند و برای خرید زمین اقدام کردند. یادم می‌آید هنوز مسجد ساخته نشده بود که زیر سقف چادری، مراسم تاسوعا و عاشورا برگزار می‌شد.

عکس: سمیرا منشادی/شهرآرا

سال ۶۸ به پاس ۳۵ سال خدمت صادقانه پدرم به او خودرو نویی دادند. پدر با فروش آن، خانه‌ای بین شهید شیرودی ۷ و ۹ خرید. تابستان با بچه‌ها روی پشت بام خانه، کاغذ باد درست می‌کردیم. یک بار نخ دو تا دوک را به کاغذ بادمان گره زدیم و تا نزدیکی‌های بازار رضا دنبالش رفتیم تا نخ تمام شد.





فعال فرهنگی محله کوشش خاطره‌ای شنیدنی از زیارت بردن نوجوانان دارد

الطاف کریمانه در روز تاسوعا

صندوق
خاطرات

سمیرا منشادی اهر سال که تاسوعا و عاشورا فرامی‌رسد، محمد صباغ، فعال فرهنگی مسجد آل پیغمبر در محله کوشش، خاطره‌زیبایی را به خاطر می‌آورد که سال ۹۹ برایش رقم خورد. او که کارشناسی حقوق دارد، به خاطر دغدغه کار فرهنگی تصمیم گرفته است در مسجد آل پیغمبر هم فعالیت داشته باشد. از دوران نوجوانی با فعالیت‌هایی که روحانی جوان و خوش ذوق محله‌شان داشت، جذب کارهای فرهنگی شد و حالا خودش تلاش می‌کند مانند آن طلبه، نوجوانان محله‌اش را بیشتر با مسجد مأنوس کند. خاطره او نیز به هم نشینی با همین نوجوانان محله برمی‌گردد. او معتقد است نیت پاک همین بچه‌ها در آن روز تاسوعا سبب شد خاطره‌ای به یادماندنی در ذهن همه ثبت شود.

همفکری در حلقه صالحین

محرم سال ۱۳۹۹ محمد آقا برای کودکان و نوجوانان حلقه صالحینی برپا می‌کرد. آن‌ها قبل از محرم برای پذیرایی از عزاداران، خود را آماده می‌کردند. با شروع این ماه، هر شب برای پذیرایی از عزاداران حسینی، پسران به مسجد می‌آمدند تا در کنار مسئولان مسجد و هیئت، قدمی در این راه بردارند. نه گرمای هوا و نه جمعیت زیاد عزاداران، هیچ‌کدام مانع از خدمت‌پسرن نشده بود و هر شب با انرژی بیشتری برای کمک‌رسانی به مسجد می‌آمدند. صباغ می‌گوید: از روز اول به بچه‌ها که حدود ۱۰ نفری می‌شدند،

قول دادم که روز تاسوعا به اتفاق هم پیاده به حرم مشرف شویم. بچه‌ها هم از این موضوع استقبال کردند. اما آن‌ها یک درخواست کوچک هم از آقا محمد داشتند: «آن‌ها دلشان می‌خواست از آقا علی بن موسی الرضا^(ع) تبرکی داشته باشند. اما نمی‌توانستیم قولش را به بچه‌ها بدهیم. از طرفی هم دلم نمی‌آمد ناامیدشان کنم. دوست داشتم هر طور شده خواسته‌شان را برآورده کنم.»

عنایت خاص در روز تاسوعا

روز موعود، بچه‌ها در مسجد جمع شدند. هنگامی که صباغ به مسجد آمد از جمعیت بچه‌ها شگفت زده شد که چند برابر تصور او بود. از طرفی خوشحال بود که جمعیت زیادی برای پیاده‌روی تاسوعا آمده‌اند و از طرفی هم دغدغه داشت که چطور برای



این تعداد زیاد تبرکی جور کند. آن‌ها از میدان بسیج به سمت حرم رضوی پیاده به راه افتادند. در راه، روحانی همراهشان با پسرها درباره قیام عاشورا صحبت می‌کرد.

وقتی به حرم رضوی رسیدند، اذن ورود خواندند و آداب زیارت را به جا آوردند. روحانی که همراه پسرها بود، برایشان روضه‌ای خواند. بعد از زیارت قصد برگشت داشتند که آن اتفاق رخ داد. صباغ در ادامه می‌گوید: در حال خروج از حرم مطهر رضوی بودیم که از طرف خادمان برای گرفتن تبرکی دعوت شدیم. اول کمی جا خوردیم. گفتند هماهنگ شده است که به پسرها تبرکی داده شود. خیلی خوشحال شدم. در یک لحظه به ذهنم آمد که این عنایت امام رضا^(ع) و صاحب روز تاسوعا، حضرت ابوالفضل عباس^(ع) است.

پسرها هنوز از گرفتن بسته‌های تبرکی شگفت زده بودند که اتفاق دوم رخ داد. آقا محمد تعریف می‌کند: هنوز در حرم بودیم که مسئولان هیئت تماس گرفتند و برای صرف شام نوجوان‌های ما رادعوت کردند. این موضوع همه آن‌ها را سر ذوق آورد. مهمان سفره کرم حضرت ابوالفضل^(ع) شده بودند. در ابتدای روز فکرش را هم نمی‌کردند که به چنین مهمانی پربرکتی دعوت شوند.

صباغ می‌گوید: آن سال تاسوعا برایم رنگ دیگری داشت. هرچند در سال‌های بعدی هم به زیارت امام رضا^(ع) رفتیم و پذیرایی هم انجام شد، اما آن سال تعداد زیاد بچه‌ها و خبرهای خوشی که به آن‌ها دادند، رنگ و بوی دیگری داشت.

میان‌دار نوجوان محله امام خمینی (ره)
از حال و هوای خادمی برای امام حسین (ع) می‌گوید

نقش ابوالفضل در شور حسینی



تکرار می‌کنند، دوسه بیت است و طولانی است. نوع دیگر پاره دم است که یک بیت است و در شیوه نوین سینه‌زنی و عزاداری به کار می‌رود. میان‌دار به فراخور عزاداری ابیات را تکرار می‌کند.

● در سال‌های میان‌داری، بیتی که بیشترین تأثیر را رویت گذاشته، کدام است؟
دردم مردن روی تو دیدن خوش‌است/یا حسین^(ع) یا حسین^(ع) گفتن و مردن خوش‌است.

● باتوجه به حمله ظالمانه رژیم صهیونیستی، امسال برنامه‌هایتان فرقی هم خواهد کرد؟
مداحی‌ها سبک و سوزی حماسی دارد. سخنران‌ها هم به موضوعات جنگ، مقاومت و شهادت توجه ویژه دارند.

● به نظر خودت محرم چقدر در روحیه شهادت طلبی مردم مؤثر است؟
پیام امام حسین^(ع) در عاشورا، مقابله با ظلم بود. بی‌شک مردم این پیام را درک کرده‌اند. حال و هوای مردم در این ایام، دیدنی است.

● آن‌طور که گفتی، میان‌دار وظایف مهمی دارد. انجام این وظایف به درس و مدرسه‌ات خللی وارد نمی‌کند؟
الان که تابستان است و به مدرسه نمی‌روم. اما سال‌هایی را در خاطر دارم که محرم در دی ماه بود و امتحان ترم اولم بود. ۱۲ شب از هیئت به خانه برمی‌گشتم تا ۶ صبح درس می‌خواندم و بدون اینکه بخوابم به مدرسه می‌رفتم و امتحان می‌دادم.

بودم اما سه سال پیش، طی مراسمی که بزرگان هیئتمان در آن حضور داشتند، یکی از سادات، شال میان‌داری را دور گردنم انداخت. از آن روز به طور رسمی این وظیفه را به عهده گرفته‌ام.

● چه حسی داشتی؟
حال خاصی داشتم که تا وقتی زنده‌ام باید نوکر الهی^(ع) باشم. به این فکر می‌کردم که انتخاب شده‌ام تا در این راه قدم بردارم.

● از مجلس گرم‌کنی میان‌دار هم برایمان بگو.

دو مدل دم‌دادن داریم که نوعی شور دادن به مجلس است. دودمه که ویژه عزاداری‌های سنتی است و متنی که میان‌دار می‌خواند و بقیه



● پدربت مداح است و تو میان‌دار هیئت شدی؟
این وظیفه، چه جذابیتی برایت داشت؟
من انجام کارهای اجرایی در هیئت را دوست داشتم و بخشی از کار میان‌داری، اجرایی است.

● وظیفه میان‌دارها دقیقاً چیست؟
در نظر عامه، میان‌دار وقت سینه‌زنی یا تکرار جملات خاصی به مراسم شور می‌دهد و نظم مراسم را هم بر عهده دارد. اما در واقع، میان‌دار نفر دوم هیئت است؛ یعنی اگر سرپرست نباشد، هماهنگی همه امور با اوست. این رتبه آن قدر جدی است که برایش مراسم برگزار می‌شود.

● برای تو هم برگزار شد؟
بله. شش سالی به طور غیررسمی میان‌دار





حسین نعمتی زاده

دبیر شوراهای اجتماعی منطقه ۸



شهرام تدین

رئیس شورا



محله

شهید بهشتی

زهرا موسوی

نماینده تشکل‌های مردمی



مریم ناجی

نماینده بسیج



فرزانه نخعی جوان

نماینده ساکنان



علی ارمی

نماینده ایثارگران



سمیرا اکبری

نماینده ساکنان



مریم شیردل

نماینده ساکنان



محمد علی پرتو جوان

نماینده جوانان



محدثه سلیمانی

نماینده بانوان



ابوالفضل مشمول

نماینده کسبه



بابک گوهرزاده

نماینده ساکنان



نرگس مطهری نژاد

نماینده ساکنان



محمد رسول اسکندری

نماینده ساکنان



رمضانعلی اخروی

نماینده مدارس



ابراهیم باقرزاده

نماینده بهداشت



طیبه روغنگر

نماینده کلاتنری



سارا یوسفی

نماینده ساکنان



معرفی اعضای شورای اجتماعی محلات محله شهید بهشتی، سرشور، جنت

محمد حیدری

رئیس شورا



راحله کریمی

نماینده بانوان



محمد حسین خوشنویس

نایب رئیس



پویا صبور

نماینده ساکنان



سعادت احمدآبادی

نماینده مساجد



طاهره صفار

نماینده ساکنان



فاطمه حیدری

نماینده جوانان



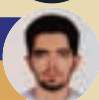
جواد میثاقی

نماینده ساکنان



جمال مهدی زاده

نماینده ساکنان



اکرم گلزاریان

نماینده مدارس



زهرارنجبر

نماینده ساکنان



فاطمه اکبرآبادی

نماینده تشکل‌های مردمی



مریم جمیلی

نماینده ساکنان



رضارسانی

نماینده بهداشت



ساناز افسردگان

نماینده کلاتنری



زهرا یاحی نژاد

نماینده ساکنان



محله جنت

علی قاسمی

رئیس شورا



محله

سرشور

مریم فاتحی قالیباف

نماینده بسیج



محسن پیکان

نماینده ایثارگران



مصطفی حامد

نماینده ساکنان



سید رضا سجادی

نماینده جوانان



مرتضی اعتمادیان

نماینده ساکنان



ابوالفضل غفوری

نماینده ساکنان



محمد علی خدادادی

نماینده ساکنان



موسی عمرانی

نماینده ساکنان



صادق عبداللہی

نماینده ساکنان



وحید مهدی نژاد

نماینده ساکنان



علیرضا محمدزاده

نماینده مدارس



کاظم عرفانیان

نماینده کسبه



آرمیتا سودآوری

نماینده بهداشت



نسرین میرزایی

نماینده کلاتنری

